

## چین اسیر قالب‌های مالی جهانی یا سوار بر آن؟

پژوهشگر دانشگاه ویرجینیا در گفت‌وگو با قدس در پاسخ به این پرسش که «آیا غرب تلاش دارد از طریق تعیین قواعد بازی از پیشرفت چین جلوگیری کند تا این کشور را در قالب پیوستن به سازمان‌های جهانی مثل سازمان تجارت جهانی محدود کند و درواقع به آن افسار بزند؟»



■ اتفاقاتی که امروز در عرصه بین‌الملل رخ می‌دهد مثل درگیری بین روسیه و اوکراین و مواضعی که غرب در این باره اتخاذ کرد و پیش از آن اتحاد آکوس و شیفت آمریکا به سمت شرق؛ حاکی از تغییر در نظام بین‌الملل است؛ آیا باید منتظر تغییر در این حوزه باشیم؟

بحث بحران بین روسیه و اوکراین در واقع یک حلقه از زنجیره اتفاقاتی است که شاید بعد از حمله آمریکا به عراق در ابتدای قرن ۲۱ آغاز شده است؛ تغییراتی که از سوی متخصصان امر تعبیر به گذار در نظم بین‌الملل می‌شود. در واقع گذار از نظم بین‌المللی که بعد از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۰ (دهه آخر قرن بیستم) به مدت ۱۵ سال شروع شده بود و تا بعد از حمله آمریکا به عراق این نظم تک قطبی جهانی حاکم بود. نظم تک‌قطبی با محوریت ایالات متحده چند هدف مهم داشت؛ یکی از مهم‌ترین این اهداف بحث امنیت و موازنه قوا بین قدرت‌های بزرگ بود.

در این بین تلاش آمریکا بر این مسئله استوار بود که مسئله اقتصاد و نهادهای جهانی را برای سایر کشورها از بحث امنیت مهم‌تر جلوه دهد. اما یک‌تاری‌های آمریکا در حمله به عراق که بدون مجوز شورای امنیت صورت گرفت و گسترش ناتو به مرزهای شرقی روسیه یا مباحثی مثل بحران مالی سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ غرب و آمریکا که در ادامه به همه دنیا تنسری پیدا کرد، روی کار آمدن ترامپ، وقوع برگزیت در انگلیس و مهم‌تر از همه رشد حیرت‌انگیز اقتصادی چین که موجب شد توجه واشنگتن به سمت پکن جلب شود، همه و همه نشان از آن دارد که نظم جهانی در حال تغییر و گذار است. رشد حیرت‌انگیز اقتصادی چین و در کنار آن، تحلیل نرفتن نظام سیاسی پکن با وجود پیوستن نظام اقتصادی این کشور به نظام مالی جهانی مبتنی بر لیبرالیسم و بازار آزاد، سبب شد تمام محاسبات ایالات متحده در رابطه با چین اشتباه از آب دربیاید.

از طرفی چین از منظر نظامی هم در حال گسترش است و با افزایش قدرت اقتصادی روی به سرمایه‌گذاری در زمینه نظامی هم آورده است و عملاً در قالب یک هژمون منطقه‌ای در شرق و جنوب شرقی آسیا خودنمایی می‌کند و این مسئله آمریکا را که هیچ هژمونی جز خودش حتی هژمون‌های منطقه‌ای را برنمی‌تابد، با چالش‌های بزرگی مواجه کرده است. گذشته از بحث چین، تحولات اوکراین به ما نشان داد مسئله امنیت هنوز در اولویت اصلی کشورها قرار دارد؛ تحولات اخیر در اوکراین عملاً نشان داد روس‌ها در بحث امنیت با هیچ کس تعارف ندارند و حتی از بسیاری از منافع اقتصادی برای رسیدن به خواسته‌های امنیتی و حفظ خطوط قرمز خودشان چشم‌پوشی کردند.

بنابراین مادر یک زنجیره گذار از نظم بین‌الملل کنونی هستیم و این زنجیره ممکن است سال‌ها طول بکشد. ولی آنچه می‌توان گفت این است که ما از نظام تک قطبی آمریکای انتهای دهه ۹۰ عبور کرده‌ایم و نسبت قدرت آمریکا در مناسبات جهانی چه نظامی و چه اقتصادی تحلیل رفته و کمتر شده است.

■ اساساً یک قدرت هژمون چه ویژگی‌هایی دارد و کاستی‌های چین برای تبدیل شدن به قدرت هژمون چیست؟

بهتر است اینجا به بحثی که «جوزف نای» استاد دانشگاه هاروارد در رابطه با مبحث قدرت نرم مطرح می‌کند اشاره کنیم و آن اینکه که اگر سه وجه قدرت در نظام بین‌الملل را اقتصاد، نظامی- امنیتی و قدرت نرم در نظر بگیریم، حتی اگر آمریکا در قدرت اقتصادی از چین عقب بیفتد و در قدرت نظامی روسیه و چین نتواند آمریکا را به چالش بکشد، اما قدرت نرم آمریکا که ایدئولوژی لیبرالیزم، دموکراسی، آزادی بیان، حقوق بشر و.. حتی با اینکه ثابت شده به صورت ابزاری استفاده می‌شوند، هنوز الهام‌بخش است؛ یعنی حتی اگر قدرت آمریکا در حوزه‌های دیگر ضعیف بشود اما در این زمینه هنوز می‌تواند مؤثر عمل کند و آمریکا را هنوز به عنوان یک قدرت بزرگ جلوه دهد؛ قابلیتی که چین و روسیه هنوز از آن برخوردار نیستند.

می‌گوید: این تعبیر درستی است و همان طور که گفتید آمریکا و اتحادیه اروپا در زمینه تصمیم‌گیری‌ها هنوز به چین اجازه نمی‌دهند به میزان سرمایه‌گذاری‌ای که دارد بتواند در تصمیم‌گیری‌های این نهادها هم شرکت کند. به همین دلیل پکن دست به اقداماتی برای تغییر روند بازی افول سلطه‌گری ایالات متحده و شیفت راهبردی آن از خاورمیانه به

**سید احمد موسوی** | این روزها تحلیلگران و صاحب‌نظران حوزه روابط بین‌الملل بر این مسئله متفق القول هستند که جهان در عصر گذار به‌سر می‌برد و نظم جهانی در حال دگرگونی است. واقعیت‌ها و نشانه‌های بسیاری برای تصدیق باور این تغییر وجود دارد؛ از افول سلطه‌گری ایالات متحده و شیفت راهبردی آن از خاورمیانه به

زده است؛ مثلاً اقدام به تأسیس بانکی کرده که این بانک‌ها شاید در حد و اندازه بانک‌ها و مؤسسات مالی بین‌المللی نباشند و فعلاً در قالب منطقه‌ای عمل می‌کنند اما سرمایه اولیه همین بانک چیزی در حدود نصف سرمایه بانک جهانی است و حتی انگلیس، نیوزیلند، استرالیا و چند

هندو پاسیفیک در قالب پیمان آکوس (AUKUS) گرفته تا ظهور یک قدرت فرامنطقه‌ای و جهانی به نام چین و دست آخر حمله روسیه به کشور اوکراین در قالب «عملیات ویژه» همه و همه نشان از دگرگونی نظم موجود و آغازی بر ایجاد نظم نوین جهانی دارد. زشت یا زیبا، این روزها گویا قرار است نظم نوینی ایجاد شود که باید نیروی محرکه شکل‌گیری

هسته‌ای. اما اگر از بنده می‌پرسید احتمال جنگ را به این زودی نمی‌بینم؛ یعنی نه چین دنبال جنگی در این ابعاد است و نه روسیه و نه آمریکا و ما شاید خیلی تا آن مرحله فاصله داشته باشیم.

اینکه آمریکا آیا حاضر است بدون درگیری نظامی دنیا را تقسیم کند، این سؤال دیگری است. اما به خاطر بسیاری از اتفاقات داخلی آمریکا و مسائل جهانی، امروز آمریکا مجبور است و راه دیگری ندارد به جز اینکه به این کار تن بدهد؛ اگر آمریکا بخواهد سیاست‌های احمقانه علیه منافع خودش -همان طور که در ۲۰ سال اخیر در خاورمیانه دیدیم- را دنبال کند، مسلماً چین یا روسیه می‌توانند اقتصاد و قدرت آمریکا را تحت تأثیر قرار دهند.

هسته‌ای. اما اگر از بنده می‌پرسید احتمال جنگ را به این زودی نمی‌بینم؛ یعنی نه چین دنبال جنگی در این ابعاد است و نه روسیه و نه آمریکا و ما شاید خیلی تا آن مرحله فاصله داشته باشیم.

■ **سؤال دیگری که در این رابطه مطرح است این است که با توجه به وجود توانمندی‌های هسته‌ای، در صورت بروز یک جنگ جهانی باید منتظر چه اتفاقاتی باشیم؟ جنگ بعدی به ویرانی کره خاکی می‌انجامد؟**

این سؤال همیشه وجود داشته است؛ به خصوص با توجه به اینکه قدرت‌های بزرگ حالا پنج عضو دائم شورای امنیت و چند کشور دیگر، دارای توانمندی هسته‌ای هستند؛ اگر بخواهیم به سمت گزینه‌های جنگ برویم خب در واقع سناریوهای بسیار خطرناکی وجود دارد که قاعداً همه می‌خواهند از آن دوری کنند. این نکته خیلی مهمی است، یعنی ما سلاح هسته‌ای را در جنگ جهانی دوم نداشتیم و نابودی شوروی یعنی فروپاشی شوروی هم به صورت نظامی رخ نداد. درست است که شاهد تقابل نظامی نیابتی در افغانستان و ویتنام بودیم ولی دست کم ما هیچ وقت شاهد یک دعوا و جنگ بزرگ اتمی بین این دو ابرقدرت نبودیم. در نتیجه گزینه جنگ در این ابعاد کمی به نظر دور از ذهن می‌رسد. همین طور که در تحولات این روزهای اوکراین هم شاهد هستیم، مثلاً درخواست زلنسکی برای ایجاد منطقه پرواز ممنوعه با واکش آمریکا مواجه شد؛ چرا که ایجاد یک فضای پرواز ممنوع عملاً منجر به یک رویارویی نظامی بین واشنگتن و مسکو خواهد شد و آمریکا نمی‌خواهد وارد این رویارویی نظامی یا روسیه بشود.

■ **تقابل‌های آینده اگر نظامی نخواهد بود چه ویژگی‌هایی خواهند داشت؟ چون به هر حال این تقابل اجتناب‌ناپذیر نشان می‌دهد.**

جنگ‌های آینده بیشتر روی بحث‌های پیشرفت فناوری، بحث‌های امنیت سایبری، بحث‌های اطلاعات و شبکه‌های اجتماعی (Social Media) مثل همین ادعایی که گفته شد روسیه در انتخابات آمریکا دخالت کرده است، درحالی که آمریکا همیشه خودش از طریق همین شبکه‌ها و تغییر دیتا و اطلاعات در جاهای مختلف دنیا دخالت می‌کند. در نتیجه به نظر می‌رسد ما اگر هم بخواهیم سناریویی در مورد جنگ داشته باشیم، ممکن است جنگ حالت‌های

جدیدتری گرفته باشد تا یک جنگ نظامی

**قدس در گفت‌وگو با پژوهشگر دانشگاه ویرجینا گذار از نظم کنونی جهانی را بررسی می‌کند**

# نظم نوین در سایه جنگی دیگر؟



مسئله کمی به چین قدرت عمل می‌دهد چون در هر صورت تایوان حوزه نفوذ چین و در حقیقت سرزمین اصلی چین است.

■ **برگردیم به منطقه خودمان. در بحث انرژی ایالات متحده در قبال کشورهای حاشیه خلیج فارس اشتباهاتی داشت که تبعات آن در بحث اوکراین کار را برای ایالات متحده و اروپا در بحث نفت و انرژی سخت‌تر کرد و این کشورها حاضر نشدند کمبود نفت بازار ناشی از تحریم روسیه را با افزایش تولید و توزیع به بازار برطرف کنند. آیا موافق هستید.**

دقیقاً همین طور است. سؤالی که برای بسیاری از متخصصان وجود دارد این است که آیا ایالات متحده می‌تواند خلأ ناشی از نفت روسیه، ایران و ونزوئلا را هم‌زمان مدیریت کند؟ آن‌ها توانستند بحران ناشی از کمبود نفت به واسطه تحریم ایران و حتی ونزوئلا را مدیریت کنند. درست است که ایران و ونزوئلا حالا به صورت دور زدن تحریم‌ها به چین یا کشورهای دیگر نفت می‌فروشند ولی حداقل ادعای آمریکایی‌ها این بود که ما توانستیم بازار جهانی را باثبات نگه داریم. اما اینکه بشود هم‌زمان نفت روسیه یا کلاً مجموعه انرژی روسیه، ایران و ونزوئلا را هم‌زمان تحریم کرد و هیچ اتفاقی در جهان نیفتد، خب این اتفاقی نشدنی به نظر می‌رسد. به همین دلیل هم آمریکایی‌ها اقدام به برقراری ارتباط با ونزوئلا کردند و خواستار تسریع در احیای برجام و توافق با ایران شدند؛ با دست یاری به سوی کشورهای مثل امارات و عربستان دراز کردند که البته جواب مثبت نگرفتند. لذا این نکته مهمی است. پاشنه آشیل قضیه و آن توان خیلی بالایی که روسیه داشته و با آن اهرم دارد بازی می‌کند، بحث انرژی است؛ در این بین اروپایی‌ها لطمه بیشتری می‌بینند و قیمت‌های انرژی در اروپا بسیار بالا رفته است و واقعاً وضعیت اروپا با آمریکا قابل مقایسه نیست چون آمریکا بالاخره از نظر انرژی تقریباً به یک خودکفایی رسیده البته بازارهای انرژی و افزایش قیمت‌ها روی این کشور هم تأثیرات خودش را می‌گذارد، ولی اروپا چون وابسته به انرژی روسیه است، نمی‌تواند رویکرد جدی‌تری در قبال روسیه اتخاذ کند. بسیاری از تحلیلگران به اشتباه در یکی دو دهه اخیر می‌گفتند نفت به خاطر ایجاد فناوری‌های جدید و انرژی‌های تجدیدپذیر و تکنولوژی‌های جدید دیگر، استراتژیک بودنش را از دست داده است ولی همان طور که می‌بینیم شرایط جهانی آن قدر پیچیده است و تعداد فاکتورهای مهمی که روی آن تأثیر می‌گذارد آن قدر زیاد است که به نظر می‌رسد برای دهه‌های آینده هم نفت و گاز هنوز جزو کالاهای راهبردی باشند.

■ **چه بازه زمانی برای تبدیل شدن چین به یک قدرت**

کشور غربی همپیمان آمریکا هم در زمان اوباما و بعد در زمان ترامپ عضو این بانک توسعه جهانی شدند؛ این کشورها چون نمی‌خواهند از مزایای مالی سرمایه‌گذاری در این بانک‌ها در آینده بی‌نصبیب بمانند یا اینکه با مخالفت آمریکا هم روبه‌رو بودند به آن پیوستند.

آن را هراس از چین دانست. قدس در گفت‌وگو با دکتر «یوسف عزیزی» پژوهشگر سیاست‌گذاری عمومی-دولتی در دانشگاه ویرجینیا تک‌از واشنگتن ماهیت تغییر در نظام بین‌الملل را با تأکید بر تحولات اوکراین و تغییر موضع ایالت متحده از خاورمیانه و اروپا به سمت آسیایی شرقی مورد بررسی قرار داده است که در ادامه می‌خوانید.

هژمون که بتواند جایگاه ایالات متحده را به چالش بکشد متصور هستید؟ در هر حال چین برای گسترش قدرت اقتصادی و حفاظت از مسیرهای جایگزین نیاز به تقویت نظامی و ایجاد پایگاه در نقاط مختلف جهان دارد. این اتفاق چه زمانی رخ خواهد داد؟

در این رابطه تحلیل‌های فراوانی مطرح می‌شود؛ طیف تحلیلگران آمریکایی که در مورد چین کار می‌کنند یک طیف بسیار گسترده است. بخشی از تحلیلگران آمریکایی معتقدند که این رشد خیره‌کننده دو دهه اخیر اقتصادی چین همانند رشد خیره‌کننده اقتصادی آلمان اوایل قرن ۲۰ است؛ یعنی آلمان‌ها در همان اوایل قرن ۲۰ از نظر فناوری خیلی پیشرفته بودند و شاید پیشرفته‌ترین کشور جهان در آن دوران آلمانی‌ها بودند و از بسیاری از کشورهای اروپایی و حتی از آمریکا جلوتر بودند. درواقع این تحلیل به واقعیت نزدیک است که رشد چین در اوایل قرن ۲۱ بسیار شبیه رشد آلمان اوایل قرن ۲۰ است؛ بنابراین درواقع چین هم به سرعت رویکردش را به رویکرد نظامی تبدیل خواهد کرد و به سمت رویکرد نظامی خواهد رفت. اما چیزی که مشخص است این است که تا سال ۲۰۳۰ چین در تمام شاخص‌ها از آمریکا از لحاظ اقتصادی جلو خواهد زد و البته این خیلی مهم است که چین همین پروژه راه ابریشم یا یک کمربند یک جاده (one road one belt) را بتواند عملی کند و بتواند مسیرهای اقتصادی و کمربندهای اقتصادی خودش را ایجاد کند و کم‌کم از لحاظ نظامی تقویت شود. خیلی‌ها هم ۲۰۵۰ را آن نقطه تلاقی بین بعد اقتصادی و نظامی چین می‌دانند.

اما نکته مهم در این باره این است که در دنیا هشت تنگه بسیار راهبردی و مهم وجود دارد که مسیر عبور انرژی و کالا هستند؛ در حال حاضر آمریکا حداقل روی ۶ مورد از آن‌ها برتری نظامی دارد. حتی دو تنگه‌ای که شاید مسیر عبور بیشتر از ۸۰ درصد انرژی و محصولات چینی اعم از صادراتی و وارداتی است تحت کنترل آمریکا است. یعنی آمریکا سعی کرده نبض حیاتی چین را در اختیار داشته باشد و به همین دلیل است که چین تلاش می‌کند در دریای جنوبی چین پایگاه‌هایش را گسترش دهد تا کم‌کم بتواند از نظر در یایی و از نظر حفاظت از مراکز حساس مثل تنگه‌ها خودش را در موقعیت‌بهتری قرار دهد. بنابراین اگر قرار باشد بین آمریکا و چین جنگی در بگیرد، آمریکا آن رگ‌های حیاتی چین را که انرژی و اقتصاد هستند در اختیار خواهد گرفت و از این طریق چین را تحت فشار قرار خواهد داد؛ چین هم با درک این مسئله تلاش می‌کند مسیرهای انرژی و ترانزیتی به سمت غرب را از طریق خشکی و با ایجاد مسیرهای جاده‌ای و ترانزیتی ایجاد کند.

اینجنانکه مهم دیگری مطرح می‌شود؛ آن هم تصمیم چین به برقراری ارتباط با ایران است؛ چرا چین اهمیت ویژه‌ای برای ایران در نظر می‌گیرد؟ برای اینکه ایران تنها قدرت منطقه‌ای است که هم مستقل است و هم اینکه می‌تواند روی تنگه هرمز مدیریت داشته باشد و درواقع امنیت آن را تأمین کند یا این امنیت را از بین ببرد؛ قابلیتی که هیچ قدرت دیگری در منطقه این توانایی را ندارد و اگر هم داشته باشد در شرایط بحران گوش به فرمان آمریکا خواهد بود. اینجا اهمیت باب المندب هم به چشم می‌آید؛ باب المندب هم از اهمیت بالایی برخوردار است و ایران باید بتواند از تسلط بر این تنگه نیز در آینده روابط با روسیه و چین بهره‌بگیرد.

با توجه به نکاتی که ذکر شد چین برای تبدیل شدن به هژمون برتر جهانی هنوز نقاط ضعف بسیاری دارد؛ به نظر می‌رسد اولین هدف پکن این است که از نظر اقتصادی قدرتمندتر شود و پیشرفت در این زمینه را به صورت صلح‌آمیز پیش ببرد و در آینده از نظر نظامی هم خودشان را بتوانند تقویت کنند.

رویکردی که ایالات متحده در قبال بحران اوکراین در پیش گرفت باعث می‌شود روسیه و چین بیشتر از قبل به هم نزدیک بشوند و نزدیکی بیشتر آن‌ها کمک اقتصادی چین به روسیه و کمک امنیتی نظامی روسیه به چین را می‌تواند در پیش داشته باشد؛ یعنی درحقیقت اتحاد این دو کشور را نسبت به قبل تقویت کند.



**آمریکا حاضر است جهان را نصف کند**

اینکه آمریکا آیا حاضر است بدون درگیری نظامی دنیا را تقسیم کند، این سؤال دیگری است. اما به خاطر بسیاری از اتفاقات داخلی آمریکا و مسائل جهانی، امروز آمریکا مجبور است و راه دیگری ندارد به جز اینکه به این کار تن بدهد؛ اگر آمریکا بخواهد سیاست‌های احمقانه علیه منافع خودش -همان طور که در ۲۰ سال اخیر در خاورمیانه دیدیم- را دنبال کند، مسلماً چین یا روسیه می‌توانند اقتصاد و قدرت آمریکا را تحت تأثیر قرار دهند.



**در حاشیه**

**آمریکایی‌ها مخالف حضور در اوکراین**

حتی در نظرسنجی‌های داخل آمریکا تنها یک چهارم آمریکایی‌ها (حدود ۲۷-۲۶ درصد از شهروندان دموکرات و ۲۲ درصد از جمهوری خواهان)، معتقد بودند آمریکا باید واکنش جدی‌تری نسبت به تحولات اوکراین داشته باشد! برای اینکه اوکراین به قول این‌ها یک تهدید حیاتی (existential threat) بر ضد منافع آمریکا نیست. بنابراین نه مردم و نه حتی دولتمردان دلشان نمی‌خواهد با یک قدرت اتمی مثل روسیه درگیر بشوند.